

آب سالم یا انسان سالم از دیدگاه مولانا جلال الدین رومی

محمد حسن مظفری*

گر نبودی این پلیدیهای ما
یا بریزد بر گیاه رسته‌ای
یا بگیرد بر سر او، حقال‌وار
صد هزاران دارو اندر وی نهان
جان هر دُزی دل هر دانه‌ای
زو یتیمان زمین را پرورش
چون نماید مایه‌اش تیره شود
ناله از باطن برآرد کای خدا
ریختم سرمایه بر پاک و پلید
ابر را گوید ببر جای خوشش
کی بُدی این بارنامه آب را
یا بشوید روی رو نا شسته‌ای
کشتی بی‌دست و پا را در بخار
زانکه هر دارو بروید زو چنان
می‌رود در جو چو داروخانه‌ای
بستگان خشک را از وی روش
همچو ما اندر زمین خیره شود
آنچه دادی دادم و ماندم گدا
ای شه سرمایه ده «هل من مزید؟»
هم تو خورشیدا به بالا برکشش^۱

جلال‌الدین محمد معروف به «مولانا» از بزرگان و ستارگان تاریخ بشری است که در آغاز سده هفتم هجری (قرن ۱۳ میلادی) در بالاترین افقهای اخلاقی و معنویت طلوع کرد و با اندیشه‌های نورانی خود برای همیشه در تاریخ جاودانه باقی ماند و

* مسؤل خانه فرهنگ جمهوری اسلامی ایران، دهنلی‌نو.

۱- رومی، مولانا جلال‌الدین بلخی: مثنوی معنوی، تصحیح نیکلسون، انتشارات امیرکبیر، تهران، ۱۳۶۳.

پرتوهای اندیشه تابان و روشن او با تمامی شکوه و زیبایی همچنان هدایتگر و راهنمای انسانهای حق طلب در مقاطع مختلف تاریخ است. مولانا با تابش خویش بر تاریکیها و آلودگیها، زندگی انسان را روشن و پاک می‌کند و در اقیانوس پر تلاطم و بیکران نومییدی سمت و سوی حرکت را به کشتی بشریت نشان می‌دهد.

خالی از هرگونه اغراق، از آغاز تاریخ بشر و از زمانی که بشر احساسات درونی خویش را در قالب ادبیات و اشعار ابراز داشته تا به امروز، اثری مانند مثنوی معنوی آفریده نشده است. به راستی گویی طبیعت دیگر در اندیشه آفرینش خورشید دیگری مانند مولانا نیست!

جلال‌الدین رومی در عصر نومییدی بشر و در عصری که کتابخانه‌ها در آتش چنگیزیان می‌سوخت و شرافت و عزت بشر همراه با اموالش به غارت می‌رفت و در زمانی که اندیشه و اندیشمندان همراه با یکدیگر در مسلخ متجاوزین چنگیزی دست و پامی زدند و هنگامی که معنویت و اخلاق، عرفان و عرفا در برابر تخت چنگیز خان و مظهر سلطه طلبی قربانی می‌شدند، طلوع کرد و از آن پس با آثار گرانبهای خود در مرتفع‌ترین نقطه آسمان معنویت و اخلاقی بشری تاییدن گرفت. امروز که آلودگیهای ظاهری و باطنی، عرصه حیات مادی و معنوی را بر بشریت تنگ کرده، جهان بیش از هر زمان دیگر محتاج و نیازمند مولانا است.

پرداختن به ابعاد مختلف و عمق اندیشه مولانا رومی و تفسیر مثنوی معنوی هر چند لازم به نظر می‌آید، اما در این چند صفحه مقاله مقدور نیست، لذا فقط به صورت اجمالی منتخبی از اشعار و ادبیات این عارف و شاعر بزرگ در مثنوی معنوی را مرور کرده و تأملی بیشتر را به خوانندگان واگذار می‌کنیم.

مولانا پیشاهنگ محیط زیست

نه آلودگی محیط زیست مشکل بشر در عصر مولانا بوده و نه هدف او به طور مستقیم مانند پیشاهنگان محیط زیست امروزی بوده است. البته با اندک تأملی در اشعار و



اندیشه‌های مولانا به این نتیجه می‌رسیم که، هر چند او «پیشاهنگ محیط زیست» به معنای معروف و مشهور امروزی آن نیست، اما به سلامت محیط زیست اعتقاد عمیق داشته است. شکی نیست، هدف جلال‌الدین اعتقادسازي، اخلاق و معنویت سازی بوده است و در راستای رسیدن به چنین هدفی، او محیط زیست سالم، و پدیده‌های پاک را به عنوان الگوی معنوی و اخلاقی و در واقع معلم انسان مطرح ساخته است. او محیط زیست، و آب و هوای سالم را پرورش دهنده و معلم و آموزشگاه می‌داند؛ از این جهت مولانا را به حق باید یک پیشاهنگ محیط زیست خواند. او در واقع همزمان در تلاش برای پالایش آلودگی‌های پدیده‌های ظاهری و باطنی و سازندگی است. و محیط زیست سالم و پاک را شرط اساسی آدمی به لحاظ ظاهر و معنا می‌داند. او معلم محیط زیست سالم، ظاهر و باطن، طبیعت و انسان و ماده و معناست.

نکته دیگری که در این مقدمه لازم است به آن اشاره بشود، دیدگاه مادی و الهی درباره محیط زیست است. دیدگاه‌های مادی از نوع سرمایه‌داری یا سوسیالیستی یا هر اندیشه مادی دیگر در یک اصل با یکدیگر مشترک هستند و آن اینکه، پدیده‌های طبیعی و محیط زیست مالک و صاحبی ندارد و در بهره‌برداری و تملک آنها باید از هر فرصتی استفاده و حداکثر گام‌جویی را از آنها بعمل آورد؛ در حالی که از دیدگاه انسان الهی، پدیده‌ها و محیط زیست مخلوق خداوند است و مراقبت و مدیریت آنها در دست آفریننده مدیر و مدبری است که صرفاً بهره‌برداری از محیط زیست را در مقطعی از تاریخ به صورت امانت در اختیار انسان قرار داده تا برای رشد خویش و همسران خود، و توسعه و پیشرفت دادن به محیط زیست از آن بهره‌برداری کند. از نظر انسان الهی، مظاهر طبیعت دارای شعور است و انسان مادی منفعت طلب ظاهریین، از چنین شعور و فرمانبرداری که آنها از خالق خویش دارند، بی‌خبر است. از این دیدگاه، پدیده‌ها و مظاهر طبیعی مطیع فرمان آفریننده خویش است و سر و پا گوش؛ و بدون هیچ‌گونه تردیدی نقشی که خداوند به آنها داده است ایفا می‌کنند. در همین راستا، مولانا از زبان «آب» که



مأمور هستش و دادن از آلودگیها، رشد دادن، زندگی بخشیدن به گیاهان و جانوران و همچنین زیبایی، پاکی و صفای بخشیدن است، خطاب به خداوند می‌گوید:

ناله از باطن برآرد ای خدا آنچه دادی، دادم و ماندم گدا^۱

مولانا در این شعر می‌گوید، «آب» نه با زبان آدمی بلکه با زبانی باطنی، با وجود خویش می‌گوید، خداوند! نقشی را که به من دادی در حد ایشوگرگی و به قیمت از دست دادن همه توانایی‌هایم انجام داده، آلودگیها را تا مرز آلوده شدن و به قیمت آلودگی خویش شستم! مولانا در شعر دیگر خود از زبان پدیده‌های طبیعی با مادیون و نامحرمان می‌گوید:

ما سمیعیم و بصیریم و خوشیم با شما نامحرمان ما خامشیم^۲

مولانا در جای دیگر درباره باد و خاک و آب و آتش که در گذشته اندیشمندان آنها را تنها عناصر جهان طبیعی می‌دانستند، گفته است:

باد و خاک و آب و آتش بنده‌اند با من و تو مرده با حق زنده‌اند

پیش حق آتش همیشه در قیام همچو عاشق روز و شب پیچان مدام

سنگ بر آهن زنی بیرون جهد هم به امر حق، قدم بیرون نهد

انسان الهی خداوند را مالک، صاحب جهان آفرینش و پدیده‌های طبیعی را مظاهر صفات خداوند و پرتوی از هستی او می‌داند و از تماشای جهان که دارای محبوب و یگانه عالم است، لذت می‌برد.

به جهان خرم از آنم که جهان خرم از اوست

عاشقم بر همه عالم که همه عالم از اوست^۳

۱- مثنوی معنوی، نیکسوز، دفتر پنجم، ص ۲۱۷، ۲- همان، دفتر سوم، ص ۵۸.

۳- سعدی شیرازی، مشرف‌الدین مصباح بن عبدالله: کلیات سعدی، تصحیح احمد علی فروغی، انتشارات نگاه، چاپ اول، ۱۳۷۳، ص ۸۸۷.

جایگاه آب در اندیشه مولانا

تمامی آلودگیها (اعم از آلودگی آب، خاک، هوا، جو و بیرون جو، آلودگیهای اخلاقی، ظلم، جنایت و نادیده گرفتن حقوق بشر و سایر حیوانات و مظاهر طبیعی) از اندیشه و باورهای آلوده سرچشمه می‌گیرد. اگر اندیشه و باور انسان آلوده ساز از آلودگی پالایش بشود، ریشه آلودگی خشکیده می‌شود. مولانا با حرکت سازنده خویش در واقع در صدد خشکانیدن ریشه آلودگیهاست و کلیه اشعار و آیات او در این راستاست:

ای برادر تو همان اندیشه‌ای مابقی تو استخوان و ریشه‌ای
گر گل است اندیشه‌ات تو گشتنی ور بود خاری، تو هیمه گلختنی^۱

بنابرور این تمامی مأموریت مولانا این است که اندیشه را گل بسازد که نتیجه آن سازندگی و گلشن شدن است. مولانا برای گل ساختن و زیبا ساختن اندیشه، از آب فراوان بهره‌برداری کرده است. او زیباییها و زشتیهای ذاتی و عارضی آب را آموزنده دانسته و از آنها به عنوان مظاهر زیبایی یا زشتیهای مختلف که قابلیت الگو برداری یا آموزندگی را برای بشر دارد، یاد کرده و گاهی زیباییهای معنوی بشری را به آب داده و سپس در صدد پالایش آلودگیها برآمده است؛ لذا بر اساس همین دسته بندی این نوشته نیز اشعار مولانا را در همین دو دسته تقسیم بندی و ارایه می‌کند:

الف - زیباییها و زشتیهای ذاتی و اکتسابی آب

مولانا بارها «آب شیرین» و «آب شور» یا «آب تلخ» را در اشعار خود مطرح کرده است. آب شیرین به صورت نمادین، مظهر پاکی و صفا؛ و آب شور و تلخ، نماد آلودگی است. هر دو در کنار هم نمایانگر زشتی و زیبایی است. وجود این دو در کنار یکدیگر زیبایی را دوست داشتنی و با صفا ساخته است. اگر چه در ظاهر هر دو آب است، اما هنگامی که به آزمایشگاه صاحب ذوق که آب شور و شیرین را با چشیدن مختصری تشخیص می‌دهد، برده شود، زیبایی، پاکی و صفای آب شیرین نمایان می‌گردد.

۱- مثنوی معنوی، نیکلسون، دفتر دوم، ص ۲۶۲.

هر دو صورت گر بهم ماند، دواست آب تلخ و آب شیرین را صفاست

جز گه صاحب ذوق، کی شناسد بیاب او شناسد آب خوش از شوره آب^۱

مولانا زشتی و زیبایی را موضوعی عمیق‌تر می‌داند. وی معتقد است اگر چه غالباً زشتیها و پلیدیهای ظاهر به چشم می‌آید و نظر انسان را به خود جلب می‌کند، اما زشتیها ریشه‌ای عمیق‌تر دارد. زشتی ظاهری، نتیجه زشتی اندیشه و روان است.

زشتی آن نام بد از حرف نیست تلخی آن آب بحر از ظرف نیست^۲

یعنی حرف تنها نشان دهنده معنای بد است و زشتی حرف ناشی از زشتی معناست و گرنه حروف به تنهایی خنثی است. یا ظرف اصولاً میزان و حجم خاصی از ظرفیت است و آنچه موجب تلخی آب است، آن مقدار ظرفیت نیست، تلخی آب ناشی از عناصر دیگری است که با آب ترکیب شده است.

آب نجات بخش است: در بسیاری از آیات مثنوی ملاحظه می‌شود آب به نجات گیاهان خسته و بی‌رمق و ماهیان گرفتار کم آبی که مایوسانه در خشکی افتاده‌اند، می‌آید و آنها را از هلاکت و نومیدی نجات می‌دهد. ایشان پیر روشن ضمیر و پیشوای عارف را به آب تشبیه می‌کند که به نجات انسانهای گرفتار در با تلافیهای اخلاقی و مرگ انسانیت آمده و از ظلمات نومیدی و وحشیگری، ظلم نفس و تنگ شدن عرصه‌های حیات معنوی، بشریت را نجات می‌دهد.

آب مظهر بخشایندگی خداوند است: در مثنوی مولانا هنگامی که آسمان گداخته و داغ است و در زمین خشک اثری از رویندگی و حیات نیست، ابر و باد پیام آوران آب‌اند. پیشوای معنوی همچون آب، مظهر بخشایندگی آن بخشنده مهربان در میان آسمان داغ بی‌عدالتی اجتماعی، سیاسی، فرهنگی، حقوقی و در هنگامی که آلودگی روانی و اخلاقی جانگناه شده است، ناگهان ظهور می‌کند.

در جهان خاک، ابر و باد بود مظهر بخشایش وهاب بود^۳

۱- مثنوی معنوی، نیکلسون، دفتر اول، ص ۱۹. ۲- همان، ص ۲۰.

۳- همان، ص ۱۳۷.

آب مظهر ایثارگری: آب مظهر پروریدن، پاک کردن، ایثارگری یعنی نجات دیگری به بهای نابودی خویش و الگوی اعتماد به خداوند است:

آب بهر این ببارید از سماک
 آب چون پیکار کرد و شد نجس
 حق ببردش باز در بحر صواب
 سال دیگر آمد او دامن کشان
 من نجس ز اینجا شدم پاک آمدم
 همین بیایید ای پلیدان سوی من
 در پذیرم جمله زشتیت را
 چون شوم آلوده باز آنجا روم
 دلق چرکین برکنم آنجا ز سر
 کار او اینست و کار من همین
 گر نبودى این پلیدیهای ما
 یا بریزد بر گیاه رُسته‌ای
 یا بگیرد بر سر او، حمل‌وار
 صد هزاران دارو اندر وی نهان
 جان هر ذری دل هر دانه‌ای
 زو یتیمان زمین را پرورش
 چون نماند مایه‌اش تیره شود
 ناله از باطن برآرد کای خدا
 ریختم سرمایه بر پاک و پلید
 ابر را گوید ببر جای خوشش

تا پلیدان را کند از خبث پاک
 تا چنان شد کاب را رد کرد حس
 تا بشستش از گرم آن آب آب
 هی کجا بودی؟ به دریای خوشان
 بستدم خلعت سوی خاک آمدم
 که گرفت از خوی یزدان خوی من
 چون ملک پاکی دهم عفریت را
 سوی اصل اصل پاکبها روم
 خلعت پاکم دهد بار دگر
 عالم آرایست رب العالمین
 کی بُدی این بارنامه آب را
 یا بشوید روی رو ناشسته‌ای
 کشتی بی‌دست و پا را در بخار
 زانکه هر دارو بروید زو چنان
 می‌رود در جو چو داروخانه‌ای
 بستگان خشک را از وی روش
 همچو ما اندر زمین خیره شود
 آنچه دادی دادم و ماندم گدا
 ای شه سرمایه ده «هل من مزیه؟»
 هم تو خورشیدا به بالا بر کشتی

راههای مختلف می‌راندش
 تا رساند سوی بحر بی‌حدش
 خود غرضی زین آب، جان اولیاست
 کاو غسل تیرگیهای شماست
 چون شود تیره ز غدر اهل فرس
 باز گردد سوی پاکی بخشش عرش
 باز آرد ز آن طرف دامن کشان
 از طهارات محیط او درشان^۱

توجه مولانا به محیط زیست پاک بویژه آب سالم و توصیف و تبیین نقش آب در عرصه‌های مختلف، مانند آلودگی زدایی، رویش گیاهان و حیات جانوران، مطرح کردن آب به عنوان وسیله حمل و نقل که کشتیهای بزرگ کالا و مسافر را بر دوش کشیده و به مقصد می‌رساند، معرفی کردن آب به عنوان داروخانه و داروی صدها هزار درد و بخشنده‌ای که برای نجات دیگران تا مرز گدایی از داراییهای خویش می‌بخشد و در این میان فقط از خداوند کمک می‌طلبد تا بار دیگر به او استعداد آفرینندگی، رشد دادن و ایثارگری را عنایت کند، واقعاً ستودنی است. این ناشی از انسان شناسی اسلامی - الهی است. انسان در جهانبینی الهی، دارای دو محیط زیست مادی و معنوی است و باید هر دو محیط زیست بشر پاک و سالم باشد تا حیات و زندگی او در هر دو عرصه فرصت رشد پیدا کند. مولانا در این چند سطر، با موفقیت تمام به نقش آب در زندگی مادی و ظاهری و نقش رهبران معنوی در حیات معنوی انسان را بیان کرده و از همه مهمتر، پیوند محیط زیست مادی و معنوی، حیات ظاهر و معنوی انسان را بخوبی توضیح داده است. آب و گل، مظهر آلودگی سنگین: بشر با دستیابی به عناصر شیمیایی خطرناک و سمی، عناصر مضر و پرتوهای مرگ آفرین - بدون تغییر محسوس در شکل ظاهری عناصر سالم محیط زیست - با بر هم زدن ترکیبات شیمیایی آنها باعث آلودگی شدید محیط زیست می‌شود، اما در کتاب مشوی در میان آلودگیهای آب، سنگین‌ترین آلودگی، ترکیب شدید آب و خاک است که در نتیجه باتلاق را بوجود می‌آورد و چنانچه کسی در

۱- مشوی معنوی، نیکلسون، دفتر پنجم، ص ۶-۱۵.

آن گرفتار گردد، امید نجات را از دست می‌دهد. مولانا افرادی را که دچار آلودگیهای سنگین اخلاقی، اعتقادی و روحی شده‌اند، گرفتاران «آب و گل» می‌خواند.

روح می‌بُزَدَت سوی چرخ برین سوی آب و گل شدی در اسقلین^۱
در جای دیگر می‌گوید:

دل ترا در کوی اهل دل کشد تن ترا در حبس آب و گل کشد^۲
ب- زیباییها و زشتیهای نمادین آب

مولانا در اشعار خود، گاهی زیباییها و زشتیهای اخلاقی را که منحصر به انسان و مربوط به حوزه «اختیار و انتخاب» است به حوزه پدیده‌های بی‌اراده و اختیار منسوب کرده و به دنبال ترسیم زشت و زیبای معنوی از طریق مظاهر طبیعی است:

آب و سراب، مظهر صداقت و خودنمایی: در ادبیات عرفانی سراب به صورت نمادین یکی از مظاهر فریب و فریبکاری است که تشنگان حقیقت را به دروغ و تظاهر به وجد آورده، به سوی خود جذب می‌کند. آنان که قدرت تشخیص آب از سراب را ندارند، در حالی که تشنه هستند، عاشقانه در پی یافتن آب مسافتی را طی کرده و عمری متحمل رنج می‌شوند، اما سرانجام جز رنج و زحمت چیزی نصیب آنان نمی‌شود و دوباره در جستجوی آب برمی‌آیند.

تشنه را گر ذوق آید از سراب چون رسد روی گریزد، چوید آب^۳

آب نماد سادگی، صافی، یگانگی و وحدت: در نظر عرفای اسلامی تا هنگامی که مظاهر هستی پا به عرصه وجود مادی نگذاشته بودند، در مرحله اراده الهی و خالق هستی بخش، همچون آب دریا بدون تشخیص و امتیاز بودند اما چون موج شدند، هر کدام در شکل و اندازه‌ها و حرکتها و مانند آن از یکدیگر امتیاز پیدا کردند. خداوند

۱- مثنوی معنوی، نیکلسون، دفتر اول، ص ۳۴-۲ همان، ص ۴۵.

۲- همان، ص ۵۶.

درجاتی از هستی را به صورت ضعیف و شدید، کم و زیاد به موجودات داد و از آن پس هر کدام به صورت پدیده‌ای تجلی کردند و همین امر باعث تفاوتها، امتیازات و جداییها گردید. از نظر عارفان، بشر باید در صدد محو کردن رنگها، منبها و امتیازات برآید، درون خود را از آلودگیهایی که موجب جداییهاست، پاک کند تا بتواند مجدداً یک رنگ و یک جهت با هستی مطلق بشود.

منبسط بودیم و یک جوهر همه بی سر و بی یا بُدیم آن سر همه
یک گهر بودیم همچون آفتاب بی‌گره بودیم و صافی همچو آب
چون به صورت آمد آن نور سره شد عدد چون سایه‌های کنگره
کنگره ویران کنید از منجنیق تا رود فرق از میان این فریق^۱

پالایش از همه آلودگیها موجب از بین رفتن تفاوتها، فاصله‌ها و جداییها می‌شود. حذف خویش منجر به پیوستن به هستی مطلق می‌گردد. هستی و کمال یعنی خداوند است که همچون معشوق، عاشقان را به سوی خود می‌کشاند. عارفان همچون ماهیان، علی‌رغم وجود رنگهای فراوان در خشکی، بی‌رنگی آب را عاشق هستند.

نیست یکرنگی کزو خیزد ملال بل مثال ماهی و آب زلال
گرچه در خشکی هزاران رنگهاست ماهیان را بایوست جنگهاست^۲

علی‌رغم وجود جاذبه‌های فراوان مادی دنیا، انسانهای عارف هرگز جذب و سرسپرده آنها نمی‌شوند. آنها از وابستگی به این رنگها و جاذبه‌های مادی گریزانند. منظور این است که آنها دنیا ستیزند نه دنیا گریز. این دو با هم تفاوت ظریفی دارند که گاه باعث اشتباه و کج فهمی بعضی می‌شود. مهم درک وابستگی در برابر وابستگی و دل‌بستگی است. آنچه ناپسند است، دل‌بستگی است که موجب تضییع حقوق دیگران و همچنین مادی شدن فردی می‌شود، وگرنه بهره‌برداری از مواهب الهی در اسلام ممنوع

۱- مثنوی معنوی، نیکلسون، دفتر اول، ص ۴۳-۲ همان، ص ۳۲.



نیست و مولانا در یکی از اشعار خودش بخوبی موضوع وارستگی و وابستگی به دنیا را توضیح داده است.

بر مکن پر را و دل برکن ازو	ز آنک شرط این جهاد آمد عدو
چون عدو نبُود جهاد آمد محال	شہوتت نبُود، نباشد امتثال
صبر نبُود، چون نباشد میل تو	خصم چون نبُود چه حاجت جیل تو
ہین مکن خود را خصی، رہبان مشو	ز آنک عفت هست شہوت را گرو
بی ہوی نہی از ہوی ممکن نبود	غازی بر مردگان نتوان نمود
انفقوا گفتست، پس کسبی بکن	ز آنک نبُود خرج، بی دخل کہن
گرچہ آرد انفقوا را مطلق او	تو بخوان کہ اکسبوا ثم انفقوا
ہمچنان چون شاہ فرمود اصبرو	رغبتی باید کز آن تابی تو رو
پس گُلُوا از بہر دام شہوتست	بعد از آن لاتسرفوا آن عفت است ^۱

عارف با پالایش دل از دل بستگی به دنیا در صدد یک رنگ شدن با آفریننده و زیبایی مطلق است. در صدد پرواز کردن به سوی عدل مطلق، پاکی مطلق و محو شدن و مست شدن و فنا در پاکبهای مطلق است، همچون قطره‌ای در پرواز برای رسیدن و محو و فنا شدن در دریا و از دست دادن منیتها و دریایی شدن است.

چون کہ عمر اندر رو خشکی گذشت	گاہ کوه و گاہ دریا، گاہ دشت
آب حیوان از کجا خواهی تو یافت	موج دریا از کجا خواهی شکافت
موج خاکی، وہم و فہم و فکر ماست	موج آبی محو و سکرست و فناست ^۲

در اینجا «دریا» به صورت نمادین، هستی مطلق خداوند است و قطره با پیوستن به او و فنا شدن در او در واقع - با همه ویژگیها تشخیصهای خود را از دست می‌دهد، بی‌رنگ و دریایی می‌شود.

۱- مثنوی معنوی، نیک‌سون، دفتر پنجم، ص ۹-۳۸.

۲- همان، دفتر اول، ص ۳۶.



آلوده سازی جنایت و از مصادیق گسترش فساد در زمین است

مولانا به آدمی توصیه می‌کند از آلوده ساختن دل که همچون آینه‌ای است که انوار الهی در آن منعکس می‌شود، پرهیز کند. او همچنین روان مردم را به جوی آبی تشبیه می‌کند که آلودگی آن موجب مخفی ماندن سرمایه‌هایی می‌شود که بشر به آنها نیازمند است. مولانا سفارش می‌کند از آلوده ساختن روان پاک مردم پرهیز بشود تا عکس ستارگان آسمان معنویت در آن منعکس گردد. جالب اینجاست، هلاک حرث و نسل که ممکن است بر اثر آلوده سازی گسترده محیط زیست گیاهان و جانوران اتفاق بیفتد، در قرآن از مصادیق فساد در زمین شمرده شده است^۱. آلوده سازی و تنگ ساختن عرصه زندگی و حیات بر گیاهان و جانوران و نسل کشی، از جنایاتی است که امروزه از آن به عنوان جنایت علیه بشریت و جنایات محیط زیستی نام می‌برند و به عنوان یک جرم در نظام حقوقی ملی و بین‌المللی در حال شکل گرفتن است. حق حیات در اعلامیه حقوق بشر و در حقوق اساسی کشورهای مختلف آمده است، اما مولانا در اینجا حق حیات را فقط «حیات فیزیکی» نمی‌داند.

مولانا با مطرح ساختن آلودگی ظاهری و فیزیکی از یک سو و آلودگی باطنی به عنوان آلودگی‌هایی که حیات و زندگی معنوی انسان را بخطر می‌اندازد از سویی دیگر، بخوبی حساسیتش را نسبت به پلیدیها در هر دو عرصه زندگی بشر بیان داشته است. او بویژه از آلودگی گسترده آب و هوا و محیط زیست سخن به میان آورده و جان مردم را به هوا تشبیه کرده است که نشانگر دقت نظر مولانا نسبت به نقش محیط زیست برای حیات بشر است.

آهنی کآیینہی غیبی بُدی جمله صورتها در او مرسل شدی
تیرہ کردی زنگ دادی در نہاد این بودِ یسعون فی الارض الفساد

۱- سورة بقرہ، آیہ ۲۰۵.

تاکنون کردی چنین اکنون مکن	تیره کردی آب را افزون مکن
بر مشوران تا شود این آب صاف	و اندرو بین، ماه و اختر در طواف
زانکه مردم هست همچون آب جو	چون شود تیره، نبینی قعر او
قعر جو پر گوهرست و پر ز دُر	هین مکن تیره که هست اوصاف خُر
جان مردم هست مانند هوا	چون به گرد آمیخت، شد پرده سما
مانع آید او ز دید آفتاب	چونکه گردش رفت، شد صافی وناب
با کمال تیرگی حق واقعات	می نمودت تا روی راه نجات ^۱

آنچه از دیدگاه عرفانی مولانا بدست می آید، پیوند عمیق ماده و معنا، ارتباط تنگاتنگ پلیدی و پاکی اندیشه و روان، با پلیدیها و پاکیهای ظاهری در باور انسانهای الهی است؛ قطعاً جوامع امروزی بشر بیش از گذشته به این آموزشها نیازمند هستند و تأکید بر این باورها برای ایجاد محیط زیست پاک و حمایت از حق حیات مادی و معنوی، برای بشر ضروری به نظر می رسد.

منابع

رومی، مولانا جلال الدین بلخی: مثنوی معنوی، تصحیح نیکلسون، انتشارات امیرکبیر، تهران، ۱۳۶۳، دفتر اول، دفتر دوم، دفتر سوم، دفتر چهارم و دفتر پنجم.
سعدی شیرازی، مشرف الدین مصلح بن عبدالله: کلیات سعدی، تصحیح محمد علی فروغی، انتشارات نگاه، چاپ اول ۱۳۷۳.

۱- مثنوی معنوی، نیکلسون، دفتر چهارم، ص ۴۲۵.